

## گام به گام نگارش دوم (اختصاصی سایت پیاموز)

۲	درس یادآوری.....
۴	درس ۱.....
۸	درس ۲.....
۱۱	درس ۳.....
۱۴	درس ۴.....
۱۷	درس ۵.....
۱۹	درس ۶.....
۲۲	درس ۷.....
۲۵	درس ۸.....
۲۸	درس ۹.....
۳۲	درس ۱۰.....
۳۵	درس ۱۲.....
۳۸	درس ۱۳.....
۴۱	درس ۱۴.....
۴۴	درس ۱۵.....
۴۷	درس ۱۶.....
۵۰	درس ۱۷.....

# درس یادآوری

سوال ۲ ص ۹

م م م مه م ما مو مب

د د ده د دا دودی

سوال ۳ ص ۹

فرشته - بچه - پاکیزه ای - نامه ای

جشن زمین

عزیز ، تمیز

سوال ۴ ص ۹

احترام	مداد	ستاره	نامه
ایمان	شیر	شادی	خانه ای

سوال ۱ صفحه ی ۱۰

سبد خروس ستاره خورشید

سوال ۲ ص ۱۰

پوشیدنی ها: پیراهن شلوار لباس

نوشیدنی ها: آب چای دوغ شیر

سوال ۳ ص ۱۰

من دوست دارم کتاب های داستانی بخوانم . نام کشور من ایران است

سوال ۴ ص ۱۰

خدای مهربان همیشه مراقب و یار بندگانش است .  
حضرت محمد (ص) در مکه به دنیا آمدند .  
ایران عزیز برای سربلندیت همیشه تلاش خواهیم کرد .

### سوال ۱ ص ۱۱

مهربانی سنگ صابون شادی نامه ای علی  
ماهی سرسبز صدف شاخه نوک عزیز

### سوال ۲ ص ۱۱

کوهستان مهتابی هفته نگاه

### سوال ۳ ص ۱۱

خانه ی خرگوش , زیر درخت است      بلبل کنار گل لانه ساخت .

### سوال ۴ ص ۱۱

خاندم      خواندم  
خاب      خواب

### سوال ۱ ص ۱۲

درخت کنار رود خانه است  
خرگوش زیر درخت بازی می کند  
پروانه روی شاخه ی گل ها نشسته است و خرگوش را تماشا می کند

### سوال ۲ ص ۱۲

گرگ      کشک بمب      درد داماد

### سوال ۳ ص ۱۲

اره خیابان تغییر بچه پایین مکه تشکر

### سوال ۴ ص ۱۲

علی و زهرا هرروز قبل از رفتن به مدرسه به مرغ و خروس و جوجه هایشان غذا می دهند  
علی و زهر مرغ و خروس و جوجه هایشان را دوست دارند .

### سوال ۱ ص ۱۳

درخت ابر پرنده کودک بادبادک خورشید گل سبزه لانه ی پرنده پروانه

### سوال ۲ ص ۱۳

اصغر حسینی، رضا تنها، حمید منوچهری

### سوال ۳ ص ۱۳

الف) به دنبال مامور پلیس می گردم و از او کمک می گیرم  
ب) آن را به او می دهم و او را خوشحال می کنم .

### سوال ۴ ص ۱۳

ا ب پ ت ث ح چ خ ح د ذ ر ز ژ س ش  
ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ ل م ن و ه

# درس ۱

## سوال یک ص ۱۵

روز زیبای پاییزی بود باد خنکی می وزید و هوا ملایم بود صدای پرندگان به گوش می رسید دانش آموزان آرام و با نظم وارد کلاس شدند. آموزگار در کلاس ایستاده بود او باهر دانش آموزی که وارد کلاس می شد سلام و احوال پرسی می کرد آموزگار از هریک می خواست تا یک برگ کاغذ رنگی از داخل پاکت بردارد و در گروه خود قرار بگیرد.

## سوال ۲ ص ۱۵

ایستاده همه برگه نماینده مجله نوشته دقیقه کتابخانه بچه ها چگونه رایانه ویژه داشته گروه راه کرده به که شده اشاره

## سوال ۳ ص ۱۵

همسایه همکار همرمزم

## سوال ۴ ص ۱۵

من از مادرم به خاطر غذای خوشمزه ای که درست کرده بود تشکر کردم. (تشکر)

خواندن قصه بسیار لذت بخش است. (قصه)

زهر امروز می خواست به کتابخانه برود. (می خواست)

من و دختر خاله ام هم کلاس هستیم. (هم کلاس)

## سوال ۱ ص ۱۶

و پیشنهاد خود را روی برگه هایی نوشتند نماینده ی هر گروه ان را بلند خواند گروه ها به رایانه , کتاب ها مجله ها و افراد دانا اشاره کرده بودند. آموزگار از دانش آموزان تشکر کرد و گفت : ((آیا همه ی نوشته ها در رایانه کتاب ها و مجله ها برای شما مفید است ؟))

## سوال ۲ ص ۱۶

کاغذ

صدا

آموزگار

نظم

### سوال ۳ ص ۱۶

ایستاده ای رایانه ای مجله نوشته ای کتابخانه ای اشاره ای بچه ای نماینده ای دقیقه ای

### سوال ۴ ص ۱۶

همه ی بچه ها پیشنهاد خود را روی برگه هایی نوشتند .

همه ی بچه ها به صورت گروهی نشستند

بهتر است کتاب ها و مجله های ویژه خودمان را بخوانیم .

### سوال ۱ ص ۱۷

نماینده ی گروه اول گفت :خیر بهتر است کتاب ها و مجله های ویژه ی خودمان را بخوانیم . نماینده ی گروه دیگر گفت :در آخر کتاب فاسی نام کتاب های مناسبی نوشته شده است که ما می توانیم آن ها را بخوانیم .

### سوال ۲ ص ۱۷

صدای صورت کاغذ رنگی

### سوال ۳ ص ۱۷

من کتاب می خوانم

من درس می خوانم

من مجله می خوانم

من روزنامه می خوانم

### سوال ۴ ص ۱۷

بچه ها چند دقیقه فکر کنید . برخی از کتاب ها مفید هستند

### سوال ۱ ص ۱۸

کتاب خوب مانند دوست خوب است که می تواند به ما خیلی کمک کند حالا چند دقیقه باهم گفت و گو کنید و بگویید از چه راههایی می توانیم کتاب های خوب و مفید را بشناسیم ؟

### سوال ۲ ص ۱۸

آموزگار در کلاس ایستاده بود او با دانش آموزان سلام و احوال پرسی می کرد آموزگار از هر یک می خواست تا یک برگ کاغذ رنگی از داخل پاکت بردارد و در گروه خود قرار بگیرد .

### سوال ۳ ص ۱۸

نماینده ی

هفته ای

### سوال ۴ ص ۱۸

کتاب اول :هفته ی گذشته یکی از بچه های کلاس مشتی بر دلم کوبید تا مدت ها دلم درد می کرد

کتاب دوم :من بچه ها را دوست دارم و از دست آن ها ناراحت نمیشم .برای اینکه بفهمم حرف های من را فهمیده اند یا نه از آن ها سوال می پرسم .

## سوال ۲ ص ۱۹

۱-خرگوش ۲-سگ ۳-گره ۴-مار ۵-شیر ۶-خروس ۷-گرگ ۸-ببر

# درس ۲

## سوال ۱ ص ۲۰

مردم محله ی ما بسیار خوشحال بودند کار بنایی مسجد تازه تمام شده بود مردم می خواستند برای اولین بار نماز را به جماعت در این مسجد بخوانند.مسجد چراغانی شده بود حوض مسجد پر از آب بود مهدی با پدر و مادرش گلدان های پرگلی را که آورده بودند کنار حوض قرار دادند چند نفر هم شیرینی و شربت به مردم می دادند .

## سوال ۲ ص ۲۰

محله خوشحال حوض حرف های یحال  
مسج جماعت جالب آن جا انجام خارج جان چراغ

## سوال ۳ ص ۲۰

بادب باسواد

## سوال ۴ ص ۲۰

حوض مسجد محله پر از ماهی های کوچک است .  
پیش نماز در مورد مراسم عید فطر توشیحاتی داد .

## سوال ۱ ص ۲۱



بعد از نماز امام جماعت از همه ی کسانی که در ساختن مسجد کمک و همکاری کرده بودند تشکر کرد و گفت: مسجد خانهدی خداست وقتی برای خواندن نماز به مسجد می آییم از حال یک دیگر باخبر می شویم و با هم فکری می توانیم کارهای خوب و بزرگ انجام دهیم .

### سوال ۲ ص ۲۱

می خواستند چراغانی مهدی گلی همکاری لبخندی بنایی شیرینی می آییم یکدیگر می شویم می توانیم بدهیم عکاسی هم فکری هنگامی خوبی نقاشی می شدند نمی دانستم می کردم پیش نماز همیشه می آیند یکی این نمی دانستم کسانی وقتی می خواهد

### سوال ۳ ص ۲۱

بادقت: کسی که دقت دارد .

با ادب: کسی که ادب دارد

### سوال ۴ ص ۲۱

من کتاب خواندن را دوست دارم زیرا کتابخوانی باعث می شود انسان باسواد شود من تصمیم دارم هر هفته یک کتاب بخوانم .

### سوال ۱ ص ۲۲

هنگامی که مهدی با پدر و مادرش از مسجد خارج می شدند مهدی رو به مادرش کرد و گفت من با دقت به حرف های پیش نماز گوش دادم سخنان او جالب بود من همیشه فکر می کردم مردم برای نماز خواندن به مسجد می آیند نمی دانستم که مسجد محله ی ما کلاس های آموزش قران نقاشی رایانه و عکاسی دارد در انجا کتابخانه ی خوبی نیز بریا کودکان وجود دارد

### سوال ۲ ص ۲۲

جماعت عکاسی بعد همیشه همه همکاری هم فکری هنگامی مهدی کلاس های می خواهد هم گلدان ها بدهیم حرف های کارهای

### سوال ۳ ص ۲۲

کمک همکاری خوب و بزرگ پدر و مادر رایانه و عکاسی

### سوال ۴ ص ۲۲

من فکر می کنم اگر کفش هایم بال داشت با آن به جاهای ناشناخته می رفتم و و با آن ها پرواز می کردم و وقتی به دریا می رسیدم با ماهی هایی که در آب شنا می کردند مسابقه می گذاشتم و از روی رنگین کمان رد می شدم و به دشت و باغ های گل های شقایق و لاله سر می زدم

### سوال ۱ ص ۲۳

قران نقاشی رایانه و عکاسی دارد در آن جا کتابخانه ی خوبی نیز برای کودکان وجود دارد مادر جان! من هم دلم می خواهد در یکی از این کلاس هاشرکت کنم و از کتابخانه ی آن جا استفاده کنم .

### سوال ۲ ص ۲۳

مردم محله ی ما بسیار خوش حال بودند کار بنایی مسجد تازه تمام شده بود مسجد چراغانی شده بود حوض مسجد پر از آب بود .

### سوال ۳ ص ۲۳

خواهش خواندن می خواست

خوش حال دوباره خودکار

گروهی گوش بگویید

### سوال ۴ ص ۲۳

بچه های کلاس سوم با هم کاری یک دیگر گلدان های شقایق را ابدادند .

### سوال ۱ ص ۲۴

## سوال ۲ ص ۲۴

تخت ۱-

کشک ۲-

نان ۳-

توت ۴-

گرگ ۵-

کیک ۶-

بمب ۷-

داد ۸-

کمک ۹-

دود ۱۰-

# درس ۳

## سوال ۱ ص ۲۶

خرس کوچولو بارها شنیده بود که میکروب ها موجودات خطرناکی هستند به همین دلیل تصمیم گرفت با انها بجنگد یک روز صبح زود چوبی برداشت و به راه افتاد در راه به یک بچه گنجشک رسید نگاهی به او کرد و گفت :من می خواهم با میکروب ها بجنگم توان ها را ندیده ای گنجشک جواب داد این طوری که نمی شود تو باید....

## سوال دو ص ۲۶

عسل طوری تصمیم میکروب استراحت

## سوال ۳ ص ۲۶

کسی که سواد ندارد بی سواد است

کسی که هنر ندارد بی هنر است. کسی که حوصله ندارد بی حوصله است.

### سوال ۴ ص ۲۶

خرس ها عسل دوست دارند . عسل برای صبحانه بسیار مفید است .

### سوال ۱ ص ۲۷

به بقیه ی حرف های او گوش نکرد رفت تا بچه فیلی رسید پرسید تو میکروب ها را این طرف ها ندیده ای؟ من می خواهم با ان ها بجنگم بچه فیل گفت اگر می خواهی با میکروب ها بجنگی باید اول دست هایت را خوب بشویی

### سوال ۲ ص ۲۷

میکروب تصمیم

### سوال ۳ ص ۲۷

خواب خوانا خواستم

وزیر وفادار سرو

گروهی مورچه موش

خوش حال روشن موز

### سوال ۴ ص ۲۷

### سوال ۱ ص ۲۸

کمی بعد خسته و گرسنه زیر درختی نشست تا استراحت کند بالای درخت یک کندوی عسل بود خرس کوچولو تا چشمشبه کدو افتاد خوش حال شد و از درخت بالا رفت عسل ها را با دست های

کثیفش خورد و با خودش گفت حالا خیلی خسته ام فردا می ایتم و با میکروب ها می جنگمروز  
بعد خرس کوچولو بیمار شد و دیگر نتوانست به جنگ میکروب ها برود

### سوال ۲ ص ۲۸

خرس کوچولو از حرف های بچه فیل هم چیزی نفهمیده بود ناراحت و بی حوصله به راه افتاد .  
در راه به یک بچه گنجشک رسید گنجشک جواب داد این طوری که نمی شود  
بالای درخت یک کندوی عسل بود خوشحال شد و از درخت بالا رفت .

### سوال ۳ ص ۲۸

بی نظم

بارزش

با سلیقه

باسواد

بامزه

### سوال ۴ ص ۲۸

بعد از هر وعده ی غذایی باید دندان هایمان را مسواک بزنیم

### سوال ۱ ص ۲۹

مادرش به او گفت

### سوال ۲ ص ۲۹

پزشک بیمار صندلی تخت فشارسنج

### سوال ۳ ص ۲۹

بی ادب: کسی که ادب ندارد .

بانظم: کسی که نظم دارد .

با ادب: کسی که ادب دارد .

بی نظم: کسی که نظم ندارد .

### سوال ۴ ص ۲۹

برای حفظ سلامتی باید بهداشت فردی خودمان را رعایت کنیم دست هایمان را قبل از غذا بشوییم و بعد از غذا خوردن هم دندان هایمان را مسواک بزنیم و هرروز ورزش کنیم .

### سوال یک ص ۳۰

خدایا همیشه می خواهم که سالم و تندرست باشم .

### سوال ۲ ص ۳۱

۱- زمستان      ۲- دبستان      ۳- گلستان      ۴- بوستان      ۵- نازنین      ۶- مردمان      ۷- اصفهان  
۸- خراسان      ۹- شبستان      ۱۰- دلیجان

# درس ۴

### سوال ۱ ص ۳۱

بچه خرگوش ها منتظر معلم .....

### سوال ۲ ص ۳۱

فکر- اتفاقی-خرگوش- شد گوش پس دستش نداشتیم همیشه می شد پاسخ نمی شنیدیم پرسش شغال پیش پرنده ها رفتند چشم قرمزی داشتن شما خوش حال پرسید دم پنبه ای

### سوال ۳ ص ۳۱

چرا سعید درسش را خواند؟ چرا به معلم احترام گذاشتی؟ چرا سیما هر هفته یک کتاب می خواند؟

### سوال ۴ ص ۳۱

کتابهایتان را روی میز بگذارید امروز می خواهیم درس خیلی ساده ای به شما بدهم .

### سوال ۱ ص ۳۲

بچه خرگوش ها در سکوت

### سوال ۲ ص ۳۲

دم پنبه ای جواب داد: باید از آن ها خوب مواظبت کنیم و همیشه آن ها را تمیز نگه داریم .

### سوال ۳ ص ۳۲

مثلا      فعلا      اکثرا      اکیدا

### سوال ۴ ص ۳۲

ما باید از حیوانات مراقبت کنیم .

اگر مادرم خوابیده باشد , آرام راه می روم .

خداوند همه چیز را افریده است .

### سوال ۱ ص ۳۳

آموزگار ادامه داد :.....

### سوال ۲ ص ۳۳

ماباید با حیوانات مهربان باشیم      معلم با لبخند وارد کلاس شد .

وقتی به پرند ها دانه می دهیم ان ها از ما تشکر می کنند .

بچه خرگوش ها بادقت به حرف دوستانشان گوش می دادند .

### سوال ۳ ص ۳۳

علی کوچولو با عجله مشغول خوردن شیرینب بود که مادرش گفت : ( بچه جان , این قدر تند تند شیرینی نخور . من بچه ای را می شناسم که در خوردن شیرینی عجله کرد و قبل از تمام شدن شیرینی ها , بیمار شد ) . علی کوچولو در حالی که دهانش پر بود گفت : (( راست می گویی ؟ حالا بقیه ی شیرینی های او کجاست ؟ ))

### سوال ۴ ص ۳۳

وقتی وارد جایی می شویم سلام می کنیم و زمانی که می خواهیم آن جا را ترک کنیم خداحافظی می کنیم .

### سوال ۱ ص ۲۴

زنگ مدرسه که به صدا در آمد.....

### سوال ۲ ص ۲۴

انسان در خانه زندگی می کند .      کندو محل زندگی زنبور است .  
شیر در جنگل زندگی می کند .      جنگل محل زندگی حیوانات است .  
بعضی ها قناری را در قفس نگه می دارند .      پرنده در لانه زندگی می کند .

### سوال ۳ ص ۳۴

هوای روستا پاکیزه (تمیز) است .  
من هم سعی (کوشش) می کنم از آن چه دارم به دوستانم بدهم .  
روزی از مادرم پرسیدم (سوال کردم)



سوال ۴ ص ۳۴

چرا خدا ما را دوست دارد؟ چون خدا به ما نعمت های زیادی داده است و همیشه مراقب ماست .

سوال ۱ ص ۳۵

پاکیزگی نشانه ی ایمان است .

سوال ۲ ص ۳۵

ما باید بعد از هر وعده ی غذایی باید خوب دندان هایمان را مسواک بزنیم اگر از دندان هایمان خوب مراقبت نکنیم پوسیده و خراب می شوند .

## درس ۵

سوال ۱ ص ۳۷

روزی بود .....

سوال ۲ ص ۳۷

چوپان از گوسفندان نگه داری می کرد .  
قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود .

سوال ۳ ص ۳۷

پایان - نادرست - کم - شب - نمی ریخت - می فروخت

سوال ۴ ص ۳۷

کمک به دیگران به انسان حس خیلی خوبی می دهد و در دین ما اسلام هم سفارش شده تا می توانیم به دیگران کمک کنیم .

سوال ۱ ص ۳۸

او هم در ان .....

### سوال ۲ ص ۳۸

او آدم درستکاری نبود .

یک روز چوپان گوسفندان را به چرا برد باران شدیدی شروع به باریدن کرد و سیل بزرگی به راه افتاد .چوپان گفت : شنیده ای که می گویند قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود .

### سوال ۳ ص ۳۸

گل ها :گل ها به انسان طراوت می دهند .

کتاب ها :کتاب ها اطلاعات انسان را بیشتر می کند .

قطره ها :قطره ها دوست داشتند به ابر تبدیل شوند .

### سوال ۴ ص ۳۸

سلام میلاد جان ! فردا چون آزمون ریاضی داریم اومدم باهم ریاضی کار کنیم اما نبودى .امیدوارم هر جاهستی سالم و موفق باشی .

### سوال ۱ ص ۳۹

باران شدیدی .....

### سوال ۲ ص ۳۹

قطره نصیحت درستکار

### سوال ۳ ص ۳۹

گوسفندها :چند گوسفند چوپان ها :یعنی چند چوپان

درخت ها :چند درخت

### سوال ۴ ص ۳۹

اگر دو بال داشتیم پرواز می کردم در آسمان و به سمت آرامگاه امام رضا می رفتم و و روی گنبد طلایی امام رضا می نشستم و برای کسانی که به زیارت آمده اند دعا می کردم .

### سوال ۱ ص ۴۰

مرد گفت :

### سوال ۲ ص ۴۰

گوسفندهای - حرف های - اب هایی

### سوال ۳ ص ۴۰

روز = شب      بالا : پایین      شدید : آرام بزرگی : کوچکی      برد : نبرد

### سوال ۴ ص ۴۰

ای کاش این چوپان گوسفندان را نجات می داد .  
ما گوسفندان برای انسان ها بسیار مفید هستیم .  
ازپشم و شیر و گوشت ما استفاده می کنند .

### سوال ۱ ص ۴۱

خداوند انسان های راست گو و درست کار را دوست دارد .

### سوال ۲ ص ۴۱

۱- نام یکی از کتاب های شما

۲- بر سر می گذارند .

۳- پر نور

۴- مخالف روز

۵- همه چیز را او افریده است

۶- دوست خوب همه ی ما

۷- روزی سه بار باید بزنیم

۸- معروف به پرنده ی نامه ببر

۹- جیک جیک می کند

۱۰- مخالف پیر

# درس ۶

### سوال ۱ ص ۴۲

دو پرنده ی کوچک در .....

### سوال ۲ ص ۴۲

ناراحت :غمگین      زیاد :خیلی      نیرومند :قوی      مریض

بیمار    پرسید :سوال کرد

### سوال ۳ ص ۴۲

بال :بالدار    بی بال      دل:دلپاک      شیر دل      آب

آبدار , آب انبار

### سوال ۴ ص ۴۲

اگر چیزی پیدا کردم آن را به ناظم مدرسه و یا معلم خود می دهم تا صاحبش پیدا شود و اگر در خیابان چیزی پیدا کنم به پدر و مادر خود می دهم تا آن ها صاحبش را پیدا کنند .

### سوال ۱ ص ۴۳

ان ها در راه .....

### سوال ۲ ص ۴۳

توپ بازی      آب بازی      تاب بازی

### سوال ۳ ص ۴۳

خوش مزه    بامزه بی مزه    بد مزه مزه

روزانه روزی    دیروز روز

### سوال ۴ ص ۴۳

مثل کوشا پیش دارکوب دانا می ماندم و از علم و دانش و دانایی او می آموختم

### سوال ۱ ص ۴۴

برای همین

### سوال ۲ ص ۴۴

دو برادر از او خواستند که به آن ها دانایی بیاموزد .

دو برادر تصمیم گرفتند چیزهای تازه ای یادگیرند .

### سوال ۳ ص ۴۴

الف (حتما

ب) (اتفاقا

### سوال ۴ ص ۴۴

به حرف های پدر و مادرم گوش کنم . خوب درس بخوانم و سعی کنم در کارهایم موفق باشم .

### سوال ۱ ص ۴۵

نوشا قبول کرد

### سوال ۲ ص ۴۵

مثل : شبیه تلاش : کوشش یادگرفتن : آموختن عاقبت : سرانجام شاد :  
خوش حال

### سوال ۳ ص ۴۵

کاسه میوه پایه خانه شانه فایده

کاه سیاه کوه راه

### سوال ۴ ص ۴۵

پرنده در حال خوردن غذا لابه لای دندان های تمساح است و او با این کار دندان های تمساح را تمیز می کند .

### سوال ۱ ص ۴۶

خدایا به من کمک کن تا بیشتر بیشتر بیاموزم .

### سوال ۲ ص ۴۶

فیل مورچه مار سگ خرگوش کتاب تلویزیون سینی پاک کن فنجان میز  
کیف

# درس ۷

سوال یک ص ۴۷

چه گندم های ...

سوال ۲ ص ۴۷

- ۱- حیوان با وفا      ۲- میوه یخوشمزه      ۳- کنار دریا      ۴- ظالم  
۵- کسی که صبح زود بیدار می شود .      ۶- کسی که حواس پرت است .  
۷- کسی که سرود می خواند .

سوال ۳ ص ۴۷

آن دانش آموز      این نیمکت      آن ماشین پلیس      این سطل رنگ

سوال ۴ ص ۴۷

در کلاس تمیز همه جا پاکیزه و همه چیز مرتب است ولی در کلاس کثیف همه جا پر از آشغال و کاغذ و... است. و هیچ چیز سر جای خودش نیست هیچ کس دوست ندارد در کلاس کثیف درس بخواند .

سوال ۱ ص ۴۸

چه کوچه

سوال ۲ ص ۴۸

مدرسه : دفتر کتاب کیف      عبور و مرور : چراغ راهنما پیاده رو  
بنایی : سیمان کلنگ اجر بیل کاشی

سوال ۳ ص ۴۸

داروخانه

سبزی فروشی

شیرینی فروشی

پارچه فروشی

طلافروشی

سوال ۴ ص ۴۸

نانوایی صف اتوبوس بانک

سوال ۱ ص ۴۹

چه باغ .....

سوال ۲ ص ۴۹

گندم های قشنگی گرم رفتگر گل های خوش رنگی رانندگی

باغبان باغ های

سوال ۳ ص ۴۹

الف) باغبان

ب) معلم

پ) آشپز

ت) کارمند

سوال ۴ ص ۴۹

دوست دارم وقتی بزرگ شدم معلم خوب و مهربانی باشم و به چه درس بدهم و به آن ها یاد بدهم که برای رسیدن به هدف های خودشان تلاش کنند و سعی کنند انسان های خوبی باشند و با هر دانش و علمی که دارند به کشورمان خدمت کنند .

## سوال ۱ ص ۴۹

مامور .....

## سوال ۲ ص ۴۹

کتاب

## سوال ۳ ص ۴۹

۱-خم

۲-خون

۳-خواب

۴-خواهر

۵-خنده رو

۶-خواننده

## سوال ۴ ص ۴۹

از روی خط عابر پیاده برویم سیمین گفت: تا خط عابر پیاده خیلی راه مانده و من خسته ام  
مژگان گفت: پس بیا از پل هوایی رد شویم و باهم مسابقه بگذاریم ببینیم کدام ما سریع تر می  
رسیم این طوری به قوانین راهنمایی و رانندگی هم احترام می گذاریم .

## سوال ۲ ص ۵۰

پرچم

هفت سین

سیر



دل

نارس

بی مهر

باغ

قم

ایران

قهر

ما

امرس

# درس ۸

سوال ۱ ص ۵۴

یک روز.....

سوال ۲ ص ۵۴

دعا یعنی حرف زدن با خدا

خدایاتواز همه مهربان تری

من دعا می کنم پدرمادرم همیشه سلامت باشند .

سوال ۳ ص ۵۴

نشسته بود . بسته بودم . پرسید . بسته ای . گفت . ببینم . می خوابم  
می شوم

### سوال ۴ ص ۵۴

مهربان: خداوند بسیار مهربان و بخشنده است .  
دعا: من برای شفای بیماران دعا می کنم  
دوست: من کتاب خواندن را دوست دارم .  
خدا: خدا نزدیک ترین دوست ماست .

### سوال ۱ ص ۵۵

دعا می کنم.....

### سوال ۲ ص ۵۵

روز زدن دارد

### سوال ۳ ص ۵۵

### سوال ۴ ص ۵۵

الف: وسایل شخصی خود را در کیف جمع می کنم  
ب) به پدر و مادرم در جمع کردن وسایل سفر کمک می کنم  
پ) در سفر سعی می کنم بچه ی خوبی باشم و بدون اجازه ی پدر و مادرم جایی تنهایی نرم .

### سوال ۱ ص ۵۶

مادرم گفت :

### سوال ۲- ص ۵۶

الف) که تمام بیماران شفا پیدا کنند .

ب) با خدا سخن می گوئیم و از او یاری می خواهیم

پ) به دیگران کمک کنم .

### سوال ۳ ص ۵۶

قوری ساری بازی گلی

هدی مرتضی کبری مجتبی عیسی

### سوال ۴ ص ۵۶

حتما سعی میکنم از پدر و مادرم کمک بگیرم و کسی را برای دوستی انتخاب می کنم که با ادب و مهربان و راست گو باشد

### سوال ۱ ص ۵۷

دعا موقع یاری تصمیم سالم مهربان محبت انسان ها سعی حتی

### سوال ۲ ص ۵۷

حرف: صحبت یاری: کمک سعی: تلاش مهربانی: محبت موقع: وقت زیاد: خیلی

### سوال ۳ ص ۵۷

عمو دختر عمو پسر عمه عمه پسر عمو: بستگان پدر

پسر دایی خاله دختر خاله دایی: بستگان مادر

### سوال ۴ ص ۵۷

به سراغ دوستش وزغ خان برود و کمی با او حرف بزند و با او بازی کند وزغ خان با دیدن گنجشک چشم هایش را باز به نشانه ی دوستی و احوال پرسی درشت تر کرد و گفت: به به چه عجب یادی از ما کردی؟ گنجشک گفت: وزغ خان خیلی حوصله ام سر رفته میای بازی کنیم؟ وزغ گفت: من یک پیشنهاد دارم میشه من رو سوار کنی و باهم از بالای آسمون یه جای خوب برای گردش انتخاب کنیم؟

گنجشک وزغ را سوار کرد و باهم در زیر یک درخت پر از فندق بازی کردند.

### سوال ۱ ص ۵۸

ماه مهربان

### سوال ۲ ص ۵۸

فصل پاییز فصل زرد شدن برگ درختان و مهاجرت پرندگان زیبا مثل پرستوها است. در این فصل صدای خش خش برگ ها و هوهوی صدای باد حس خوبی به انسان دست می دهد با شروع فصل پاییز و باز شدن مدرسه ها شور و هیجانی بین دانش آموزان به وجود می آید در این فصل میوه های پاییزی مثل پرتقال و مرکبات فراوان وجود دارد.

## درس ۹

### سوال یک ص ۵۹

زینب داخل حرم....

### سوال ۲ ص ۵۹

ادم در موقع دعا با خدا سخن می گوید. پدر بزرگ مرد مهربانی است.

خدا ادم های راستگو را دوست دارد.

### سوال ۳ ص ۵۹

کتابخانه: جایی که در آن کتاب می خوانند  
گل خانه: جایی که در آن گل نگه داری می کنند  
داروخانه: جایی که در آن دارو نگه داری می کنند .

### سوال ۴ ص ۵۹

حرم امام رضا در مشهد مقدس است و رضا آرو داشت به این شهربرود و بعد از زیارت حرم امام رضا (ع) با کبوتر های حرم امام رضا (ع) دانه بدهد حالا او به آرزویش رسیده است .

### سوال ۱ ص ۶۰

قبول باشد.....

### سوال ۲ ص ۶۰

پوشیدنی: شلوار مانتو روسری جوراب  
خواندنی ها: کتاب مجله روزنامه

### سوال ۳ ص ۶۰

دفتر نو سیب تازه  
گرگ درنده کیک خوشمزه

### سوال ۴ ص ۶۰

خدایا از تو می خواهیم به همه کمک کنی تا مشکلاتشان رفع شود و همه ی مریض ها را شفا بدهی .

### سوال ۱ ص ۶۱

هیچ وقت.....

### سوال ۲ ص ۶۱

دعا حرم

داخل گلاب

دست مقداری

قبول مادرش

### سوال ۳ ص ۶۱

تو کتاب می خوانی

او کتاب می خواند .

ما کتاب می خوانیم .

شما کتاب می خوانید .

آن ها کتاب می خوانند .

### سوال ۴ ص ۶۱

من امروز دوستم زهرا و صدیقه را دیدم.من دوست دارم پدر بزرگ و مادر بزرگ و اقوام مهربانم را ببینم چون کنار بچه ها و مادر بزرگ و پدر بزرگ حس خوبی دارم و آن ها با شیرینی و شکلات از من پذیرایی می کنند و با شنیدن قصه های شیرین مادر بزرگ چیزهای زیادی یاد می گیرم

### سوال ۱ ص ۶۲

چیزی نگذشت.....

### سوال ۲ ص ۶۲

زینب داخل بزرگ گلاب مادر زمین قبول میان دوست دانه

### سوال ۳ ص ۶۲

من دیروز علی را در مدرسه دیدم

تو امروز حسین را در خیابان دیدی

او صبح سعید را در خانه دیدی

ما ظهر عباس را در کتابخانه دیدیم

شما ساعت ده محمد را در راهرو دیدید.

ایشان (ان‌ها) وسط زنگ سهراب را در دفتر مدرسه دیدند .

### سوال ۴ ص ۶۲

۱- هوا ابری است .

۲- باران روی شکوفه ها بارید .

۳- ریشه ی درخت در خاک قرار داشت .

### سوال ۲ ص ۶۳

پرنده ی زیبایی دید که بال هایش نگارنگ بود کلاغ با خودش گفت اگر من هم حوض پر از رنگی را پیدا کنم می توانم با آن پرهایم را نقاشی کنم و زیبا بشم . بلاخره کلاغ یک سطل رنگ را دید و خودش را درون آن انداخت انقدر بال بال زد تا پدر و مادرش فهمیدند در خطر افتاده و او را از سطل رنگ بیرون آوردند و گفتند تد زیبایی خودت را داری همین که کلاغ مهربان و باخلاق باشی باعث می شود همه تو را دوست داشته باشند .

# درس ۱۰

سوال ۱ ص ۶۵

دیشب .....

سوال ۲ ص ۶۵

عبا حضرت صفا مسح موذن نیت سلامتی علیه السلام نورانی نوزاد

سوال ۳ ص ۶۵

سینما: دوربین نور و صدا

نوازنده: تار سه تار گیتار

نقاش: قلمو رنگ بوم

سوال ۴ ص ۶۵

از گل ها و دشت های زیبا عکس می گرفتم از لحظه هایی زیبایی که کنار خانواده هستم و به مسافرت می رویم و جاهای تاریخی و قدیمی عکس های تاریخی و زیبا می گرفتم .

سوال ۱ ص ۶۶

با گل .....

سوال ۲ ص ۶۶

من دوست دارم فرزند یک هنرمند باشم .

هنرمند باید به همه چیز با دقت نگاه کند .



### سوال ۳ ص ۶۶

نقشه کش

خوش خواب

گل کار

سنگ تراش

مداد تراش

دل سنگ

### سوال ۴ ص ۶۶

دوست دارم مدرسه ام تمیز و مرتب باشد و برای هر فعالیتی بخش مخصوصی داشته باشد مثلاً آزمایشگاه و کارگاه چوب بری و یا کارگاه خطاطی و قسمتی هم داشته باش که در آن وسایل بازی وجود داشته باشد تا زنگ تفریح بتوانیم از آن ها استفاده کنیم

### سوال ۱ ص ۶۷

قالی بافی .....

### سوال ۲ ص ۶۷

نویسندگی: خودکار کاغذ

بنایی: اجر تیشه

نجاری: اره تخته چکش

خیاطی: پارچه سوزن

کفاشی: واکس چرم میخ

### سوال ۳ ص ۶۷

خواهی نوشت .

خواهم دید

خواهد شنید .

### سوال ۴ ص ۶۷

هنر خیاطی: هنر خیاطی با سوزن و پارچه و الگو و چرخ خیاطی سرکار دارد خیاط ها می توانند با این وسایل هر چیزی را که در ذهنشان است روی پارچه به نقش در بیاورند و با زیبایی طرح مورد علاقه ی خود را بدوزند و دیگران با دیدن آن ها لذت ببرند .

### سوال ۱ ص ۶۸

### سوال ۲ ص ۶۸

هم سان هم سن      هم نام: دو نفر یا دو چیز که دارای یک اسم هستند

بی کار: کسی که کار ندارد .      نا آرام: کسی که آرامش ندارد .

### سوال ۳ ص ۶۸

ای ماه زیبا که همیشه مهربان هستی و در وسط آسمان خانه داری دوست دارم بال اشتم و با بال هایم به سمت تو پرواز می کردم و از نزدیک تو را می دیدم .

### سوال ۴ ص ۶۸

هنر سفال گری در کشور ما بسیار با ارزش و دوست داشتنی است . آقای زارعی یک هنرمند سفال گری است او با گل رس و چرخ های سفال گری خود کوزه های زیبایی را می سازد و سپس در کوره به آن ها حرارت می دهد تا کوزه ها پخته شود و پس از آن با قلمو و رنگ های نقاشی های زیبایی روی آن ها می کشد .

# درس ۱۲

سوال یک ص ۷۱

سال گذشته .....

سوال ۲ ص ۷۱

امام رضا (ع) مشهد توس فردوسی ایران شاهنامه رستم فارسی

سوال ۳ ص ۷۱

بالا :نانوایی بالاتر از خانه ی ما قرار دارد .نانوایی در بالاترین قسمت محله ی ما قرار دارد .

شیرین :عسل از شکر هم شیرین تر است .عسل شیرین ترین خوراکی است .

سوال ۴ ص ۷۱

آرامگاه ابن باویه در شهرری قرار دارد ابن باویه عالم و دانشمند بوده و مردم اطراف محله به

زیارت او می روند و از ایشان التماس دعا می کنند .

سوال ۱ ص ۷۲

وقتی ....

سوال ۲ ص ۷۳

مشهد :حرم امام رضا زیارت آرامگاه فردوسی هنر : سینما نقاشی

شاهنامه :فردوسی رستم تلویزیون : کارتون فیلم

سوال ۳ ص ۷۴

من هر سال به مسافرت می روم

ماهر هفته به مسافرت می رویم

توهر سال به مسافرت می روی

شما هر هفته به مسافرت می روید

**سوال ۴ ص ۷۴**

حافظ سعدی عباس یمینی شریف محمود کیانوش

**سوال ۱ ص ۷۵**

شاهنامه .....

**سوال ۲ ص ۷۵**

کوچه مظهری - فرزادی جدیدی حیدری ترکشوند

**سوال ۳ ص ۷۵**

برق می رود یعنی خانه تاریک می شود .

پیراهن کسی اب می رود یعنی پیراهن او کوتاه شده است

کسی از هوش می رود یعنی بی هوش می شود .

کسی به پدرش می رود یعنی شبیه پدرش است .

**سوال ۴ ص ۷۵**

از ان بالاها جنگل شبیه یک فرش سبزی پهناور و وسیع است و صدها کیلومتر از سطح زمین را

جنگل پوشانده است از ان بالا می توان حیوانات جنگل را ببینیم .

**سوال ۱ ص ۷۶**

## سوال ۲ ص ۷۶

داستان رستم پهلوان بزرگ ایران در شاهنامه آمده است  
همه ی داستان های شاهنامه به شعر است .  
پدرم قول داد داستان های شاهنامه را برایم تعریف کند .

## سوال ۳ ص ۷۶

ما هرسال به زیارت حضرت معصومه در قم می رویم .هرسال  
فردوسی شاعر بزرگ ایران ,شاهنامه را در سی سال نوشت .فردوسی  
مادرم برایم یک داستان خیالی تعریف کرد .داستان  
ایران سرزمین پهلوانان است .ایران

## سوال ۴ ص ۷۶

- ۱-آرامگاه فردوسی شاعر بزرگ ایران دذر شهر توس است .
- ۲-آرامگاه سعدی در شیراز است .
- ۳-آرامگاه حافظ:حافظ شاعر بزرگ ایران است و آرامگاه او در شهر زیبای شیراز قرار دارد .

## سوال ۱ ص ۷۷

-۱

## سوال ۲ ص ۷۷

توس

هنر

عکس

خزر

شعر

یزد

# درس ۱۳

سوال یک ص ۷۷

نام کشور.....

سوال ۲ ص ۷۷

شیراز اصفهان کرمان سنندج

سوال ۳ ص ۷۷

زیارتگاه

آموزشگاه

ازمایشگاه

سوال ۴ ص ۷۷

زیرا ایران زیبا ترین و تاریخی ترین کشور جهان است و پر از مکان های دیدنی و تاریخی و باستانی دارد و کشور ایران عزیز به فرهنگ و علم جهان با پرورش دانشمندان شاعران زیاد خدمت کرده است.

سوال ۱ ص ۷۸

من.....

### سوال ۲ ص ۷۸

دوست دوست ها

گلدان ها

آموزش ها آموزشگاه

### سوال ۳ ص ۷۸

پناهگاه جایی است که پناه می گیرند

ورزشگاه جایی که ورزش می کنند .

گردشگاه جایی که گردش می کنند

کارگاه جایی که در آن کار می کنند

### سوال ۱ ص ۷۹

کشور جنگل زیارت قسمت حمله بیستون جمشید شهر همه مثل سفر

### سوال ۲ ص ۷۹

روستا شهر کشور

دوچرخه اتوبوس قطار

جوی رود دریا

### سوال ۳ ص ۷۹

۱۸

چهارشنبه ی هفته ی دوم ۱۲ بهمن

روز شنبه در هفته ی چهارم

### سوال ۴ ص ۷۹

شیراز سفر کرده ام و به آرامگاه سعدی حافظ رفتم

### سوال ۱ ص ۸۰

نمایشگاه اندوخته ی غذایی روز و شب - قلمه - تغییرات گزارش جامد مایع گرما

### سوال ۲ ص ۸۰

دیدنی ها کوه ها دشت ها دریاها زیارتگاه ها بناها مردان زنان دشمنان انان قسمت ها

### سوال ۳ ص ۸۰

مشهد	امام رضا	فردوسی	طرقبه	شاندیز	زعفران
اصفهان	تخت فولاد	سی و سه پل مسجد امام	گز و پولکی		

### سوال ۴ ص ۸۰

غارعلی صدر همدان      برج طغرل شهرری      مسجد شیخ لطف الله در اصفهان

### سوال ۲ ص ۸۱

پروانه ها

درخت کنار نرده

درخت پشت مترسک

جابه جایی کوه ها

تعداد ابرها

تعداد گل ها



نرده ی پشت مترسک  
تعداد درخت های در کنار کوه  
چروانه کنار مترسک

# درس ۱۴

سوال یک ص ۸۲

افتاب قشنگ .....

سوال ۲ ص ۸۲

دارد هر کدام صلح الله کلمه گل لاله وارد احساس می کردم می داد سه وسط مدرسه را که هم

سوال ۳ ص ۸۲

می نویسد

صلح و دوستی

فرق

سوال ۴ ص ۸۲

پرچم کشور ما سه رنگ است کلمه ی الله در وسط ان به شکل گل لاله است و بسیار چشم نواز  
است من پرچم کشورم را دوست دارم و دلم می خواهد همه جا برافراشته باشد .

سوال ۱ ص ۸۳

گفتم .....

### سوال ۲ ص ۸۳

رنگ سفید پرچم نشانه ی صلح و دوستی است .  
آفتاب قشنگ صبحگاهی می تابید .  
من هم مثل دیگران از تماشای پرچم کشورم لذت می برم .

### سوال ۳ ص ۸۴

تبریزی خراسان  
پشمی

### سوال ۴ ص ۸۴

تیم ملی ایران

### سوال ۱ ص ۸۵

من دوباره.....

### سوال ۲ ص ۸۵

نام رنگ داستان زبان  
گذشته نگاه بزرگ رنگ  
یاداوری دیر قوی دوستی  
هشتم مهدی گاهی گروه  
شهر کشور همیشه خوش

### سوال ۳ ص ۸۵

سیر: من بعد از غذا خوردن سیر شدم . مادرم در اش سبزی؛ سیر می ریزد .

من هر روز یک لیوان شیر می خورم . شیر سلطان جنگل است .

### سوال ۴ ص ۸۵

یک کیف دستی کوچک به رنگ صورتی گم شده است از یانده تقاضا دارم ان را به ادرس و شماره ای که نوشته ام تحویل دهد .

### سوال ۱ ص ۸۶

### سوال ۲ ص ۸۶

نسیم می وزید فرق سفید میهن شکل این خداحافظی پدرم امین ایران تکان کشور برایم لذت گفتم چرا برایم شدم

### سوال ۳ ص ۸۶

باد شدیدی وزید . او هر بار دیر به مدرسه می آید .

ماباید کارهای خیر کنیم بار ماشین خیلی سنگین بود

شیر سلطان جنگل است . باد چرخ دوچرخه ام خالی شد .

گاهی به جای نه خیر بگوییم . برای قوی شدن استخوان ها باید شیر بخوریم

### سوال ۴ ص ۸۶

من اگر سلطان جنگل بودم با همه ی حیوانات مهربان بودم و اگر مشکلی برایشان پیش می آمد به ان ها کمک می کردم و سعی می کردم در جنگل پر از آرامش و مهربانی بود .

### سوال ۲ ص ۸۷

صلح

حفظ

دفاع

لاله

شهیدان

افتخار

# درس ۱۵

سوال ۱ ص ۸۷

مردم جهان .....

سوال ۲ ص ۸۷

فصل سرسبزی    عید نوروز    جشن نیکوکاری    تحویل سال    سال کهنه

سوال ۳ ص ۸۷

گرسنگان    دوندگان    گوسفندان

درختان    ستارگان    پرندگان

سوال ۴ ص ۸۷

ای پرنده های زیبا که در آسمان پرواز می کنید در آن بالا سلام ما را به خدا برسان وقتی شما را در قفس می بینم خیلی ناراحت می شوم دوست دارم همیشه پرواز کنید و با آوازتان دل هایمان را شاد کنید .

سوال ۱ ص ۸۸

مردم ما.....

### سوال ۲ ص ۸۸

اولین سال فصل تحویل لحظه اخلاق اول گل

### سوال ۳ ص ۸۸

درست کار :کسی که کار درست انجام میدهد .

همکار :کسانی که باهم کار می کنند .

ورزشکار :کسانی که ورزش می کنند .

ستم کار :کسانی که ستم می کنند .

خدمتکار :کسانی که خدمت می کنند .

### سوال ۴ ص ۸۸

کفش کیف مواد غذایی لباس مناسب وسایل شخصی و بهداشتی

### سوال ۱ ص ۸۹

بیش تر مردم .....

### سوال ۲ ص ۸۹

متر مچر مچر مچر

متر مچر متر

### سوال ۳ ص ۸۹

زندگان خفتگان

بندگان گرسنگان

### سوال ۴ ص ۸۹

شیرینی شکلات شمع شربت شکر شقایق شادونه

### سوال ۱ ص ۹۰

بزرگ ترها.....

### سوال ۲ ص ۹۰

فردا جشن عبادت خواهرم است

مادرم کنار سفره همیشه دعا می کند

### سوال ۳ ص ۹۰

خرمی

تمیز

قشنگ

### ص ۴ ۹۰

بعد از تحویل سال نوبه دیدار مادربزرگ و پدر بزرگ می رویم و آن ها به ماعیدی می دهند و کنار هم به دیدار بزرگ ترها می رویم .

### سوال ۱ ص ۹۱

### سوال ۲ ص ۹۱

شنبه :اولین روز هفته است و بچه ها می خواهند با من بنویسند

یکشنبه :دیروز صاحب من خیلی مراقب بود نوک من نشکند .

دوشنبه :امروز امتحان املا در کلاس برگزار شد و صاحبم کمی از سر من را تراش کرد

سه شنبه: امروز تکالعم خیلی زیاد بود از نوشتن این کلمه کمی خسته شده بودم  
چهارشنبه: امروز بعد از تراش شدن یک داستان خیلی در مورد زندگی مداد ها نوشتم  
پنج شنبه: امروز قرار است با پخص صدای اذان یک دعای زیبا برای دوستانم بنویسم  
جمعه: از این که هنوز قدم کوتاه نشده و بلند هستم خوشحال هستم و احساسم را می نویسم.

## درس ۱۶

سوال یک ص ۹۳

خورشید .....

سوال دو صفحه ی ۹۳

خورشید گفت: چه شد که به دریا امدی؟

ابر کوچولو به خورشید نزدیک شد و صورت طلایی و قشنگ خورشید را بوسید .

قطره کوچولو خیلی ناراحت شد .

خورشید گرما و نور خود را روی قطره کوچولو پاشید .

سوال ۳ ص ۹۳

شنیدنی: زنگ مدرسه    بوق واق واق

بویدنی: گل عطر گلاب

سوال ۴ ص ۹۳

ای بچه های عزیز ما برای شما اکسیژن و میوه های تازه به بار می آوریم و شما رو دوست داریم  
اما گاهی بعضی از شما مراقب ما نیستید و روی ما با میخ و یا هروسيله ی دیگری که دارید خط  
خطی می کنید و یادگاری می نویسید بدانید که ما هم مثل شما موجوداتی زنده هستیم و خیلی  
ناراحت می شویم که ما را زخمی می کنید .

### سوال ۱ ص ۹۴

ناگهان .....

### سوال ۲ ص ۹۴

قطره کوچولو داشت در آسمان به این طرف و آن طرف برود در آن جا باران بشود و به جایی بیارد  
که به اب نیاز دارند تا گل ها و گیاهان و کودکان تشنه را سیراب کند .

### سوال ۳ ص ۹۴

نا بینا

ناشنا

نا مرتب

### سوال ۴ ص ۹۴

موج دریا گاهی طوفانی است .

باد آرام می وزید .

دریا آبی و بی انتهاست.

### سوال ۱ ص ۹۵

قطره ی آب .....



### سوال ۲ ص ۹۵

بالدار : مگس پروانه پشه

بالدار و پردار : کلاغ گنجشک کبوتر خروس

فیل و گرگ

### سوال ۳ ص ۹۵

قطره کوچولو کم کم گرم شد . قطره کوچولو آرام آرام بخار شد

ابر کوچولو به خورشید نزدیک شد . خورشید وسط آسمان بود .

### سوال ۴ ص ۹۵

طلایی: صورت طلایی خورشید می درخشید .

بعضی از روز ها هوا بارنی است .

جنگل وسیع و پهناور است

باد قطره ها را به این طرف و آن طرف جابه جا می کرد .

### سوال ۱ ص ۹۷

قطره با .....

### سوال ۲ ص ۹۷

خنده : گریه کوچک : بزرگ بالا : پایین دیر : زود تاریک : روشن

### سوال ۳ ص ۹۷

ایمان کتاب خوبی از کتاب فروشی خرید . ایمان کتاب داستان خوبی از کتاب فروشی خرید .

سوال ۲ ص ۹۸

بالای سر گل سرخ می روم و از او می خواهم اجازه دهد روی گلبرگ هایش بنشینم .

## درس ۱۷

سوال ۱ ص ۹۹

دریک .....

سوال ۲ ص ۹۹

نمودار جمع فرایندی سرشماری بیشترین تقریب چرخنده تقارن مربع مستطیل شباهت تفاوت

سوال ۳ ص ۹۹

قدقد:مرغ قل قل:سماور هوهو:باد خش خش:برگ

جیک جیک:گنجشک قورقور:قورباغه

سوال ۴ ص ۹۹

اولی گفت:بچه ها ان کبوتر را ببینید انجا گوشه ی درخت

دومی گفت:بالش زخمی شده بیاید کمکش کنیم

سومی:خواهر من می تواند او را پانسمان کند زود تر او را به خانه ببریم .

سوال ۱ ص ۱۰۰

پدر .....

## سوال ۲ ص ۱۰۰

تعطیل طبیعت اطراف

## سوال ۳ ص ۱۰۰

تابستان : گرما : خورشید و نور

شنا : آب استخر

زمستان : برف : آدم برفی و برف بازی

سرما : باران و برف

## سوال ۴ ص ۱۰۰

در فصل بهار گل ها و گیاهان در طبیعت فراوانند .

## سوال ۱ ص ۱۰۱

رفتم .....

## سوال ۲ ص ۱۰۲

قدم زنان قورباغه با دقت سنجاقک قشنگ چقدر قرار مراقب وقت

## سوال ۳ ص ۱۰۲

نابینا : کسی که نمی بیند

بی ادب : کسی که ادب ندارد

با سواد : کسی که سواد دارد .

کتابخانه : جایی که در آن کتاب می خوانند

نمایشگاه : محل نشان دادن چیزی

ستارگان : چند ستاره

## سوال ۴ ص ۱۰۲

ای پروانه ی زیبا چگونه انقدر زیبا شدی؟ من اول یک تخم کوچک بودم کم کم به یک کرم کوچک تبدیل شدم بعد از اینکه غذا خوردم و بزرگ شدم دور خود تارهایی تنیدم و یک پيله درست کردم و درون پيله تغيير شكل دادم و به یک پروانه ی زیبا تبدیل شدم و از سوراخ پيله بیرون آمدم .

## سوال ۱ ص ۱۰۳

مادر گفت :...

## سوال ۲ ص ۱۰۳

لانه

دلپذیر

تشکر

## سوال ۳ ص ۱۰۳

مشتری به فروشنده گفت : ((آقا صابون دارید ؟ فروشنده :بله

((مشتری :پس اول باید دست هایتان را باصابون بشوید . بعد نیم کیلو پنیر دهید .))

## سوال ۴ ص ۱۰۳

در هوای دلپذیر فصل بهار به همراه خانواده ام به یک پارک جنگلی برای گردش و تفریح رفتیم . پرنده ی زیبایی کنار چشمه آواز سر داده بود وقتی چشمش به انسان ها افتاد پرواز کرد و رفت .

## سوال ۱ ص ۱۰۴

## سوال ۲ ص ۱۰۴

سلام معلم عزیز و مهربانم

از اینکه یک سال تحصیلی زحمت کشیدید تا ما را باسواد کنید از شما ممنونم و از زحمات شما  
تشکر می کنم .